

اهداف و راهبردهای سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی

بهرام امیر احمدیان^۱

روح‌اله صالحی دولت‌آباد^۲

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فرصت فوق‌العاده‌ای را برای چین فراهم کرد تا فرآیندهای سیاسی و اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی را به اجرا درآورد. همجواری و هم‌مرز بودن چین با کشورهای آسیای مرکزی توأم با رشد سریع اقتصادی این کشور، شرایط خاصی را بر روابط این کشورها با چین موجب شده است. به طور کلی، روابط دو جانبه چین و کشورهای این منطقه از روند جهان شمول دیپلماسی اقتصادی پکن مستثنی نیست. وجود منابع قابل توجه انرژی در منطقه استراتژیک آسیای مرکزی سبب شده تا پکن توجه بیشتری به این منطقه داشته باشد. علاوه بر همجواری ژئوپلیتیک و اهمیت خاص این منطقه برای چین، رهبران پکن تداوم و گسترش روابط خود با کشورهای این منطقه در عرصه اقتصادی با هدف حفظ ثبات سیاسی و اجتماعی در داخل و به خصوص مناطق مرزی چون سین‌کیانگ را در سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده‌اند. وجود ناامنی در مرزهای غربی استان مسلمان نشین سین‌کیانگ که با کشورهای آسیای مرکزی هم‌مرز است، چین را ناگزیر از توسعه روابط با جمهوری‌های آسیای مرکزی کرده است. همچنین نفوذ آمریکا در منطقه آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یک حادثه و واقعیت دور از ذهن برای چینی‌ها و استراتژی کلی این کشور در قبال کشورهای همسایه بوده است. مجموعه این عوامل، سیاست خارجی چین و تبعات اهداف و منافع این کشور در آسیای مرکزی را دست‌خوش ملاحظات و اتخاذ استراتژی‌های خاصی کرده است.

بر این اساس، مولفین این مقاله سوال خود را اینچنین مطرح می‌کنند که آیا چین در رقابت با قدرت‌های بزرگ می‌تواند به قدرت اول در آسیای مرکزی تبدیل شود؟ فرضیه مقاله نیز این است که با توجه به حضور فزاینده آمریکا و روسیه در اقتصاد منطقه، احتمالاً چین تا یک دهه آینده نمی‌تواند جایگاه اول را در روابط با کشورهای آسیای مرکزی کسب کند.

واژگان کلیدی: چین، آسیای مرکزی، انرژی، اقتصاد، امنیت، روسیه و آمریکا.

^۱. نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: bahram1329@gmail.com

^۲. دانش‌آموخته کارشناس ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: Roohollahsalehi1365@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۳، تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۲۷

مقدمه

نظام بین‌الملل پس از پایان جنگ سرد دستخوش تغییر و تحولات فراوانی شده است. در مهم‌ترین این تحولات، نظام دوقطبی که شکل مشخص آن غالب بودن دو بازیگر مهم (آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی) بود از میان رفت. یکی از تأثیرهای این دگرگونی، ورود و قدرت‌گیری روزافزون مجموعه‌ای جدید از بازیگران در نظام بین‌الملل بوده است. چین یکی از همین بازیگران است که خیزش و روند قدرت‌گیری آن، توجه بسیاری از نظریه‌پردازان و تحلیلگران را به خود جلب کرده است. گذشته از عوامل داخلی، وقایع مهمی که در چند سال اخیر در عرصه نظام بین‌الملل به وقوع پیوسته (مانند بحران اقتصادی در غرب) نیز زمینه را برای قدرت‌گیری هرچه بیشتر چین فراهم کرده است. منطقه آسیای مرکزی، یکی از مناطقی است که چین به شکل سنتی و از دوران بسیار دور ارتباط‌های نزدیکی با آن داشته است. شاید مهم‌ترین دلیل این موضوع همسایگی جغرافیایی منطقه آسیای مرکزی با چین و پیوستگی‌های اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی بوده باشد. به هر حال، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و باز شدن فضای آسیای مرکزی زمینه مناسبی را برای برقراری دوباره پیوندها میان چین و جمهوری‌های نواستقلال فراهم کرد. از آن زمان تاکنون، رابطه چین با جمهوری‌های آسیای مرکزی در ابعاد گوناگون جریان داشته است. این روابط تاکنون هم در شکل روابط دوجانبه و هم در شکل نهادی نمود پیدا کرده است (کرمی و عزیزی، ۱۳۶: ۱۳۹۲).

از طرفی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، فرصت‌های جدیدی را پیش روی رهبران پکن گشود تا روابط سیاسی و اقتصادی خود را با جمهوری‌های آسیای مرکزی از سر بگیرند. اگرچه جمهوری‌های تازه تاسیس آسیای مرکزی استقلال نسبی سیاسی به دست آورده بودند، اما مجبور بودند تا سرمایه‌گذاری و تجارت را با کمک مالی و اقتصادی خارج از روسیه تامین کنند. این به نوبه خود فرصتی را برای توسعه سرمایه‌گذاری و تجارت سایر رقبا در منطقه فراهم ساخت. اقتصاد در حال رشد چین و سیاست تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای و جهانی، چین را ناگزیر از توسعه روابط با آسیای مرکزی نمود. به همین خاطر، آسیای مرکزی در راس برنامه‌های سیاست خارجی چین قرار گرفت. از سوی دیگر، تاسیس کشورهای تازه تاسیس، نگرانی‌های امنیتی چین را نسبت به بروز ناامنی در مرزهای غربی به

خصوص استان سین کیانگ^۱ چین تشدید کرد و حل اختلافات مرزی با کشورهای منطقه به یکی از عوامل اصلی توجه پکن به آسیای مرکزی تبدیل شد. چین و آسیای مرکزی نه فقط از جهت جغرافیایی، بلکه از نظر سیاسی و فرهنگی نیز یک نقش ارتباطی دارند. آسیای مرکزی را می توان «پلی» میان شرق و غرب نامید و به همین خاطر چین شدیداً به ثبات و رفاه منطقه علاقه مند است و هرگونه هرج و مرج در اطراف این پل ارتباطی با نگرانی از سوی رهبران پکن نگریسته می شود. از این رو، چین با هر رفتار یا رویه فکری که منجر به آسیب رساندن به ثبات و آبادانی منطقه گردد، مخالف است. از سوی دیگر، وابستگی روزافزون کشورها خصوصاً کشورهای همپون چین به منابع انرژی، باعث تقویت جایگاه امنیت انرژی در عرصه سیاسی و دیپلماتیک شده و رقابت های بین المللی بر سر دسترسی به این منابع را تشدید کرده است. همین مسأله تأثیرات فراوانی بر اولویت بندی اهداف سیاست خارجی کشورها برجای گذاشته است. امروزه کشورها با بهره مندی از دیپلماسی انرژی تلاش می کنند، تا حد امکان بدون استفاده از زور، منافع و امنیت انرژی خود را در این عرصه تأمین کنند. چین نیز با توجه به رشد بالای اقتصاد و مصرف روزافزون انرژی، تلاش های عمده ای در این زمینه انجام داده است و اکنون متغیر انرژی به عنوان یکی از عوامل اصلی جهت دهنده سیاست خارجی این کشور محسوب می شود. در این راستا، وجود مناطقی همچون آسیای مرکزی که سرشار از منابع انرژی هستند، می تواند نقش تعیین کننده ای در سیاست خارجی چین داشته باشد. از دیگر عوامل مهم برای حضور چین در منطقه می توان به مقابله با هژمونی قدرت های بزرگ از جمله نفوذ آمریکا در منطقه اشاره کرد. حضور فزاینده آمریکا در منطقه با توجه به رقابت شدید پکن و واشنگتن در عرصه جهانی دارای اهمیت بوده و رهبران پکن توسعه مناسبات با کشورهای آسیای مرکزی را برای رقابت با آمریکا در اولویت برنامه های خود قرار داده اند.

در این مقاله سعی بر این است تا زوایای گوناگون اهداف سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی تشریح و تبیین شود؛ همچنین اهداف راهبردی سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی، اهداف اقتصادی و نیازهای انرژی چین و همچنین رقابت پکن با قدرت های دیگر در آسیای مرکزی را بررسی خواهیم کرد.

^۱. Xinjiang

سوال مقاله این است که آیا چین در رقابت با قدرت‌های بزرگ می‌تواند به قدرت اول در آسیای مرکزی تبدیل شود؟ فرضیه نیز این است که با توجه به حضور فزاینده آمریکا و روسیه در اقتصاد منطقه، احتمالاً چین تا یک دهه آینده نمی‌تواند جایگاه اول را در روابط با کشورهای آسیای مرکزی کسب کند.

چارچوب نظری

راهبرد سیاست خارجی

یکی از اصطلاحات جدید در ارتباط با راهبرد، تفکر یا رویکرد راهبردی است. اکثر تحلیلگران معتقد هستند که مطالعات راهبردی، تفکر راهبردی، رویکرد راهبردی، برنامه‌ریزی راهبردی و مدیریت راهبردی در موفقیت یک تصمیم چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی می‌توانند موثر باشند و هر یک از موارد مزبور با ایفای نقش مکمل می‌توانند بر موفقیت یک تصمیم تأثیرگذار باشند. با توجه به پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های خاص نظام بین‌الملل به عنوان زمینه عملیاتی شدن اهداف سیاست خارجی تنها با یک رویکرد راهبردی است که می‌توان نسبت به تصمیمی که در مورد سیاست و خط مشی کلی در امور کشوری و لشکری اتخاذ شده اعتماد نمود و از صحت و سقم آن اطمینان حاصل پیدا کرد و تنها بدین وسیله می‌توان از اینکه سیاست‌های اتخاذ شده قبلاً بر اندیشه‌های ژرف مبتنی بوده‌اند، اعتماد حاصل کرد (بوفر، ۱۳۶۶: ۱۳). در سال‌های اخیر نیز دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل عمدتاً در پی اتخاذ استراتژی‌های مختلفی برای پیاده کردن اهداف سیاست خارجی خود بوده‌اند. امروزه محققان طیف عمده‌ای از استراتژی‌های کشورها در ارتباط با موضوعات جهانی را مورد بحث قرار داده‌اند. از سوی دیگر، رویکرد استراتژیک کشورها به موضوعات جهانی و از جمله نسبت به سازمان‌های بین‌المللی برمبنای طیف مختلفی از شاخص‌ها همانند جمعیت، نیازهای داخلی آن کشور، نوع نگرش آن کشور به مسائل امنیتی نظام بین‌الملل، اهداف سیاست خارجی، وضعیت ژئوپلیتیک آن کشور، وضعیت ژئوکالچر و وضعیت ژئواکونومیک متفاوت است (Wilkins, 2008:1).

نظام بین‌الملل ضمن تأثیر بر هویت دولت‌ها، بخشی از رفتارها، ایستارها و اهداف سیاست خارجی آنها را تعیین می‌کند، از سوی دیگر داده‌های سیاست خارجی کشورها هم به نوبه خود به صورت نهاده وارد نظام بین‌الملل شده و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به

همین جهت، نمی‌توان داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها را در دوران ساختار دو قطبی نظام بین‌الملل و بعد از آن یکی دانست زیرا نه تنها دسترسی به اهداف سیاست خارجی در بستر نظام بین‌الملل صورت می‌گیرد، بلکه استراتژی‌های سیاست خارجی هر کشور متأثر از جایگاه خویش در ساختار نظام بین‌الملل می‌باشد. در این راستا، سیاستگذاری خارجی و تحلیل سیاست خارجی یک کشور منوط به در نظر داشتن دو عامل چگونگی هدف گذاری و شناخت اهداف و همچنین استراتژی شیوه دستیابی به اهداف در سیاست خارجی آن کشور است (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۸۳-۱۸۴). در حالی که روابط بین‌الملل شامل روابط میان حکومت‌ها، گروه‌ها، سازمان‌ها و حتی افراد کشورهای مختلف می‌گردد، سیاست خارجی تنها آن دسته از روابط را دربرمی‌گیرد که حکومت‌ها متصدی آن می‌باشند. به عبارت بهتر، سیاست خارجی به عنوان یک مجموعه اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیران، شامل دستیابی به اهدافی معین در چارچوب محیط بین‌الملل است. به این ترتیب، نمی‌توان نقش نیازهای داخلی را در تعیین اهداف سیاست خارجی نادیده گرفت و سیاست خارجی را از سیاست داخلی جدا دانست. در این ارتباط مطالعه سیاست خارجی به عنوان عاملی برای پیوند دادن تجزیه و تحلیل اثر سیاست‌های داخلی و خارجی بر روابط کشورها با هم، اهمیت می‌یابد. از آنجا که دولت‌ها به عنوان بازیگران نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند باید متوجه این واقعیت بود که سیاست خارجی آنها با آرزوها، ایده‌ها و ترس‌های آنها آغاز می‌شود. اهداف سیاست خارجی در واقع تصویری از وضعیت آینده است که دولت باید بدان دست یابد. اهداف سیاست خارجی حاصل تحلیل مقاصد و ابزارهای نیل به اهداف است. سیاست خارجی از بازی متقابل میان داخل و خارج ایجاد می‌شود و دولت‌ها در سیاست خارجی خود اهدافی را تعیین نموده و سعی می‌نمایند بر اساس یک استراتژی مناسب به آن اهداف دست پیدا کنند. این اهداف در نهایت خواست‌ها و نیازهای امنیتی، استراتژیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی دولت‌ها را تحت پوشش قرار می‌دهد. اساساً هر دولتی داده‌های سیاست خارجی خود را در جهتی تنظیم می‌کند که بتواند به اهداف خود دست پیدا کند؛ اما نباید انتظار داشت که اهداف در زمان و شرایط و مقتضیات مختلف ثابت باقی بمانند؛ چرا که عوامل متعدد داخلی و خارجی وجود دارند که باعث دگرگونی در اهداف سیاست خارجی یک کشور می‌شوند. بدین ترتیب تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی باید سلسله مراتبی را برای اهداف متنوع

سیاست خارجی در نظر گیرند. چون واحدهای مختلف در عرصه نظام بین‌الملل، همزمان اولویت‌های متفاوتی را برای خویش قائل هستند (قوام، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی

بازتعریف موقعیت استراتژیک چین در سال‌های اخیر که به طور عمده متأثر از رشد اقتصادی و ترجمه آن در توان نظامی و دیپلماتیک است، سیاست خارجی این کشور را در حوزه‌های مختلف دچار تحول ساخته است (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۶: ۶۶۴). چین با داشتن جمعیتی بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون نفر راهبردهای خاصی را در عرصه سیاست خارجی خود دنبال می‌نماید (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۷۵). با توجه به اینکه چینی‌ها در نگرش به نظام بین‌الملل کنونی معتقد به چندقطبی شدن قدرت می‌باشند، لذا در پی تقویت بازیگری خود در تحولات جهانی هستند (عسگری، ۱۳۸۶: ۱۲). به همین خاطر، یکی از مناطق مهم برای ایفای نقش بازیگری چین، آسیای مرکزی است. در همین چارچوب، وانگ‌یی^۱، وزیر خارجه چین طی دیدار خود از قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان در جولای ۲۰۱۳، بر حمایت پکن از توسعه در آسیای مرکزی تاکید کرد و حمایت کشور خود را از اقدامات انجام شده برای حفظ ثبات و شکوفایی منطقه اعلام کرد. وی همچنین اظهار کرد که رهبران سه کشور، چین را یک دوست و شریک قابل اعتماد در نظر می‌گیرند و نفوذ گسترده پکن در امور بین‌المللی و منطقه‌ای را به عنوان یک قدرت جهانی مسئول، بسیار ارزشمند می‌دانند. افزایش اعتماد سیاسی برای حفظ صلح و ثبات منطقه‌ای از ویژگی‌های برجسته‌ای است که همواره در بیانیه‌های رسمی دولت چین توسط رهبران این کشور مطرح می‌شود (Mariani, 2013: 9).

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، چین به سرعت برنامه استراتژیک و سیاست خارجی طولانی مدت تعلیق شده خود در آسیای مرکزی را بازتعریف کرد. بازگشایی مرزها تصمیم جسورانه پکن را برای اولویت دادن به توسعه اقتصادی با وجود خطر بی‌ثباتی در منطقه خودمختار سین‌کیانگ منعکس ساخت. بنابراین چین، پایه‌های اولیه سازمان همکاری شانگهای را با هدف مقابله با جدایی‌طلبی، تروریسم، افراط‌گرایی و به طور ضمنی هژمونی آمریکا تاسیس کرد. پکن در این مدت به طور غیررسمی، تلاش کرد تا نفوذ سیاسی، تضمین

^۱. Wang Yi

امنیت، منافع اقتصادی و دسترسی به منابع انرژی را به دست آورد (Yitzhak, 2008:55). از طرفی، رشد سریع روابط میان چین و آسیای مرکزی در سال‌های اخیر، اهمیت آسیای مرکزی را از موقعیت مرزی ارتقا داده و به یک اولویت اصلی در استراتژی سیاست خارجی چین تبدیل کرده است (Xichao, 2014: 1). در دهه گذشته، آسیای مرکزی هم در عرصه نفوذ چینی‌ها و هم از جنبه تحول جایگاه جهانی چین در موقعیت رقابت با ایالات متحده، روسیه، اروپا و دیگر کشورهای قدرتمند، معنا یافته است. از این منظر، چین، آسیای مرکزی را به عنوان یک فرصت منحصر به فرد برای افزایش ابعاد خود فراتر از قدرت شرق آسیا در دوره پس از پایان جنگ سرد می‌بیند (Giragosian, 2006:135).

همچنین چین در تلاش است تا با یافتن متحدینی، استراتژی مبارزه با سه نیروی اهریمنی در منطقه یعنی "تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی" را پیش برد (Andrews and et al, 2002:59). از سوی دیگر، چین در سیاست خارجی خود به دنبال کسب منافع اقتصادی در منطقه نیز است. استراتژی اقتصادی چین در آسیای مرکزی چندین راه کار دارد. چین به منابع انرژی، همچون زغال سنگ، نفت، گاز، فلزات گران‌بها، توسعه منافع تجاری گسترده و زیرساخت‌های مورد نیاز برای انتقال کالاها از چین به منطقه نیاز دارد. بخش مهمی از استراتژی کلی استفاده از آسیای مرکزی برای اطمینان از معیشت اقتصادی سین‌کیانگ است. پکن قاطعانه معتقد است که رشد اقتصادی در آسیای مرکزی ثبات را در چین و منطقه تقویت می‌کند؛ لذا به طور گسترده در حال سرمایه‌گذاری در منطقه است و بزرگراه‌ها، خطوط لوله، راه‌آهن و شبکه‌های برق می‌سازد تا از توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه و اینکه رژیم‌های منطقه در قدرت می‌مانند، مطمئن شود (International Crisis Group, 2013:11-13). از این رو در سپتامبر ۲۰۱۳، زی‌جین‌پینگ^۱، رئیس‌جمهور چین به مدت هشت روز از چهار جمهوری ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان دیدار کرد تا همکاری‌های امنیتی و اقتصادی مشترک را بیش از پیش تقویت کند. طی این سفر، رئیس‌جمهور چین قراردادهای مهمی در زمینه انرژی با کشورهای منطقه امضا کرد و قول داد تا میلیارد‌ها دلار در منطقه سرمایه‌گذاری کند (The Economist, 2013). گذشته از ملاحظات منطقه‌ای و اقتصادی، سیاست چین در آسیای مرکزی بعدی جهانی هم دارد که به حضور آمریکا در این منطقه

¹. Xi Jin Ping

مربوط است. برای پکن، این خطر وجود دارد که اجرای نظریه دومینو در قالب حمایت از جنبش‌های بی‌ثباتی آفرین در کشورهای آسیای مرکزی که تحت حمایت غرب قرار دارد، زمینه بروز بحران در استان سین‌کیانگ را فراهم آورد (Niquet, 2006).

اهداف و منافع چین در آسیای مرکزی

منافع و اهداف متنوع چین در آسیای مرکزی موارد زیر را در برمی‌گیرد:

- **مرزها و امنیت:** چین به دنبال تعیین حدود، نظامی‌کردن و باثبات کردن مرزها با روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان است. ثبات مرزها برای طرح‌های توسعه چین و اولویت‌های سیاست خارجی این کشور اهمیت زیادی داشته است.

- **اقتصادی:** منافع عمده اقتصادی چین در منطقه انرژی است. چین به دنبال افزایش مقادیر نفت و گاز آسیای مرکزی به خصوص قزاقستان بوده است که به عنوان یک شریک امیدبخش ظاهر شد (Oresman, 2007:62).

- **موقعیت منطقه‌ای:** حضور چین در آسیای مرکزی و به طور خاص، سازمان همکاری شانگهای، بخشی از تلاش کلی چین برای رشد ثبات و ایجاد محیط بین‌المللی در اطراف پیرامونی چین برای رشد بیشتر نقش رهبری مورد قبول این کشور است. روابط پکن با آسیای مرکزی همچنان در مشروعیت‌بخشی به مواضع چین در مسائل مهم بین‌المللی، تقویت روابط با روسیه و مقابله با نفوذ و قدرت ایالات متحده کمک می‌کند (Mihalka, 2007: 21-39).

نگرانی عمده امنیتی چین، منطقه سین‌کیانگ است زیرا که جدایی‌طلبان اویغور^۱ تهدید جدی برای ثبات داخلی به حساب می‌آیند. از زمانی که کشورهای آسیای مرکزی از اتحاد جماهیر شوروی مستقل شدند، حکومت‌هایشان ضعیف باقی مانده‌اند و کنترل کاملی بر مرزها و قلمروهای خود ندارند و این بی‌ثباتی، زمینه را برای بروز شورش اویغورها فراهم می‌کند (Stratfor, 2013). اویغورها در دهه‌های اخیر چندین بار برای خودمختاری بیشتر و استقلال تلاش کرده‌اند. اویغورهایی که در قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان زندگی می‌کنند پیوندهای قوی با اویغورهای سین‌کیانگ دارند (Dwivedi, 2006:141). از سوی دیگر، چین امیدوار است تا سین‌کیانگ و همسایگان خود را از هر گونه عواقب منفی پس از

^۱. Uighurs

سال ۲۰۱۴ و عقب نشینی نیروهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) از افغانستان دور نگاه دارد (Jarosiewicz, 2013:11). همچنین مقامات پکن نگران هستند که خروج ناتو از منطقه، تهدیدهای گسترده‌ای را برای چین و کشورهای منطقه ایجاد کند. به نظر پکن، ایجاد جنگ داخلی، تضعیف چشمگیر دولت‌های مرکزی و تشدید اختلافات میان همسایگان افغانستان منجر به بی‌ثباتی در منطقه شود (Gancheng, 2012). به همین خاطر، مقامات رسمی چین به طور خاص از خطر انتقال جنگ افغانستان یا تکرار بهار عربی^۱ در آسیای مرکزی نگران هستند (Xizheng and Lin, 2011). در برداشت چین از محیط خود، آسیای مرکزی تنها بخشی از جهان پس از دوره اتحاد جماهیر شوروی نیست، بلکه همچنین به عنوان بخشی از جهان اسلام است که پکن به همکاری بیشتر با آن امیدوار است (Peyrous, 2012:10-12). از این رو، پکن همگرایی بیشتر با آسیای مرکزی را حیاتی می‌بیند زیرا منجر به حصول اطمینان از تامین انرژی و حفظ ثبات در منطقه سین کیانگ می‌شود (Godement, 2011).

ابزارهای نفوذ چین در آسیای مرکزی

تجارت

تجارت یکی از حوزه‌های نقش‌آفرین چین در آسیای مرکزی است. از آنجا که چهره غالب قدرت چین در حوزه اقتصاد و تجارت است، لذا در این حوزه‌ها نقش‌آفرینی این کشور بیشتر محسوس است. در سال‌های اخیر، چین روند تجارت و سرمایه‌گذاری در آسیای مرکزی را متحول کرده است. حجم تجارت چین و کشورهای آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۲، ۵۲۷ میلیون دلار بود که این رقم در سال ۲۰۱۱ به ۳۲ میلیارد دلار رسید که روند روبه‌رشدی را نشان می‌دهد. چین در وضعیت کنونی مهم‌ترین شریک تجاری کشورهای آسیای مرکزی است و جای روسیه را در تجارت با این کشورها گرفته است. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۰ حجم تجارت چین و قزاقستان به ۲۰ میلیارد دلار رسید در حالی که حجم تجارت این کشور با روسیه در همان سال ۱۳ میلیارد دلار بوده است. علاوه بر این، چین و قزاقستان بر مبنای برنامه‌های دو دولت تلاش دارند تا حجم تجارت دو جانبه را تا سال ۲۰۱۵ به ۴۰ میلیارد دلار افزایش دهند (Dermott, 2011:2). در ۲۰۱۱، حجم تجاری تاجیکستان با

^۱. Arab Spring

چین حدود ۶۵۸ میلیون دلار بود. حجم گردش مالی ازبکستان و پکن نیز در سال ۲۰۱۱، ۲/۴ میلیارد دلار بود. در میان کشورهای آسیای مرکزی، قرقیزستان تنها کشوری است که در روابط تجاری با چین وابسته به نظر می‌رسد و واردات قرقیزستان از چین چند برابر صادرات این کشور به چین است (Garret, 2014:28). در سال ۲۰۱۲، مبادلات تجاری چین با کشورهای منطقه بیش از ۴۵ میلیارد دلار بود که بیشترین حجم آن با قزاقستان یعنی حدود ۲۶ میلیارد دلار بود. ترکمنستان با بیش از ۱۰ میلیارد دلار در رتبه دوم، قرقیزستان با ۵/۲ میلیارد دلار رتبه سوم، ازبکستان با ۲/۸۷ میلیارد دلار در رتبه چهارم و تاجیکستان با ۱/۸۵ میلیارد دلار در رتبه آخر قرار داشت. از این مقدار حدود ۲۴ میلیارد دلار صادرات کشورهای آسیای مرکزی به چین بود و ۲۱ میلیارد دلار نیز صادرات چین به منطقه بود (Ministry of Commerce of China, 2013). اگرچه روابط تجاری میان چین و کشورهای منطقه تنها ۰/۲ تا ۰/۳ درصد از کل تجارت خارجی چین را تشکیل می‌دهد، اما یک مسیر بسیار مهم و امیدوار کننده‌ای را برای توسعه اقتصادی در بردارد. در این میان جمهوری قزاقستان اولویت اصلی را دارد و گردش مالی چین با این جمهوری تقریباً ۸۰ درصد از کل تجارت با کشورهای منطقه یعنی تقریباً حدود ۱۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ را شامل می‌شود. در پایان ۲۰۰۸، چین ۲۰ درصد از صنعت نفت قزاقستان را در اختیار داشت و همچنین موفق شد ۴۹ درصد سهام منگیستاو مونا‌ی گاز^۱، تولید کننده نفت دولت قزاقستان را به دست آورد در حالی که شرکت نفتی گازپروم روسیه هم که یک مدعی بود، شکست خورد (Pisarev, 2012:6). برای رشد سریع مبادلات چین و آسیای مرکزی، چند استراتژی در حال اجرا است؛ اول، پکن یک سیاست حضور داوطلبانه را در احیای بخش‌های اقتصادی، جستجو می‌کند تا نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در آسیای مرکزی تحکیم کند. دوم، این امید وجود دارد که چین به توسعه و گشایش منطقه کمک کند تا از بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی که می‌تواند تبعات منفی برای سین‌کیانگ و کاهش رشد اقتصادی چین دارد، جلوگیری کند. در نهایت، دولت‌های آسیای مرکزی نیز بازارهای جدیدی را برای تولیدات چینی فراهم می‌کنند، بازارهایی که می‌تواند حتی به کل روسیه باز شود. برای این منظور، دولتمردان چین چندین طرح برای ادغام سازمان همکاری شانگهای و جامعه اقتصادی اوراسیا در دستور کار دارند. برای اینکه این استراتژی‌ها به خوبی مدیریت شود،

^۱. Mangistaumunai Gaz

چینی‌ها رویکردهای متفاوتی را هم در توسعه روابط دوجانبه و هم در ساختارهای جمعی همچون سازمان شانگهای به کار برده‌اند. حاکمان چین درک کرده‌اند که تا چه حد فقر، فساد و ضعف زیرساخت‌های اساسی دولت از عناصر کلیدی برای بی‌ثباتی بالقوه در کشورهای آسیای مرکزی هستند (Satpaev, 2007).

حجم سرمایه‌گذاری چین در آسیای مرکزی

چین مهم‌ترین سرمایه‌گذار در بخش انرژی آسیای مرکزی است و وام‌های کلانی نیز در اختیار دولت‌های این منطقه قرار داده است. قزاقستان با توجه به داشتن جایگاه ویژه در آسیای مرکزی و ظرفیت‌های این کشور، مهم‌ترین مقصد سرمایه‌های چینی بوده است. این سرمایه‌گذاری‌ها تا سال‌های اخیر منحصر به بخش نفت و گاز بود ولی در سال‌های اخیر چینی‌ها سرمایه‌گذاری‌ها و اعتبارات خود را در سایر حوزه‌های اقتصادی این کشور نیز به کار گرفته‌اند. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۱، وام ۱/۷ میلیارد دلاری به صندوق رفاه ملی قزاقستان و وام ۵ میلیارد دلاری به مجتمع پتروشیمی این کشور تخصیص دادند. افزون بر این، چین وامی ۵ میلیارد دلاری در اختیار بانک توسعه قزاقستان قرار داده است تا از طریق آن فرایند متنوع‌سازی اقتصاد این کشور و کاهش اتکای آن به نفت تسهیل شود (Hook, 2011).

سرمایه‌گذاری چینی‌ها در منطقه بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱، بیش از ۲۰ برابر یعنی ۲۰ میلیارد دلار رشد داشته است که این اقدام چین را به بزرگترین سرمایه‌گذار در کشورهای آسیای مرکزی تبدیل کرد. نفوذ چین در منطقه پس از سال ۲۰۰۸، پس از آنکه حامیان دیرین منطقه - روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا - به خاطر بحران مالی جهانی با مشکل مواجه شدند، افزایش یافت. برای مثال در سال ۲۰۰۹، چین یک اعتبار کم بهره ۱۰ میلیارد دلاری را به کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای اختصاص داد تا به آنها در ثبات مالی کمک کند و در سال ۲۰۱۱، آن را به ۱۲ میلیارد دلار افزایش داد (Kuzmina, 2013: 76). از طرفی، چین سرمایه‌گذاری مهمی در راه‌آهن‌های آسیای مرکزی انجام داده است. در فوریه ۲۰۱۳، دولت چین ساخت یک راه‌آهن جدید دو میلیارد دلاری از چین به قرقیزستان و ازبکستان را تصویب کرد (Economic Safety, 2013). علاوه بر این، چین وام‌های سخاوتمندانه‌ای را برای کشورهای آسیای مرکزی فراهم کرده است. برای مثال در سال ۲۰۰۹، پکن حدود ۴ میلیارد دلار به ترکمنستان کمک کرد تا میدان

گازی یولوتان- عثمان جنوبی^۱ را توسعه دهد. همچنین در سال ۲۰۰۹، ۱۰ میلیارد دلار برای قزاقستان فراهم کرد که شامل وام ۵ میلیارد دلاری برای شرکت کازمونای گاز^۲ و شرکت نفت و گاز ملی قزاقستان بود (Pirani, 2010). دولت چین همچنین ایجاد راه‌آهن، بزرگراه و شبکه‌های دریایی جدید برای توزیع محصولات خود در سراسر اروپا، اوراسیا^۳ و خاورمیانه^۴ را مدنظر دارد. از این رو، چین در ساختن راه‌آهن‌های متعدد در منطقه اوراسیا نقش داشته است. برای مثال، چین و ترکیه توافق کردند تا یک مسیر راه‌آهن ۷۰۰۰ کیلومتری را بسازند تا آن را به شهرهای بزرگ ترکیه وصل کنند. ساخت و ساز این مسیر به خوبی در حال انجام است و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۳ به طور کامل پایان یابد (Fedorenko, 2013:12-13). با این حال، پیامدهای بلند مدت تعامل چین با آسیای مرکزی در رابطه با حمل و نقل و ترانزیت، بخشی از آینده منطقه را تعیین خواهد کرد. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری‌های چین در زیرساخت‌های منطقه، دولت‌های آسیای مرکزی را قادر می‌سازد تا از انزوای فزاینده که آنها پس از نابودی شبکه زیرساخت‌های دوران اتحاد جماهیر شوروی متحمل شده‌اند، رها شوند (Peyrous, 2009:10).

انرژی

به واسطه رشد سریع تقاضا برای انرژی در چین، دولت این کشور در تلاش است تا راهی برای دستیابی به منابع انرژی حوزه آسیای مرکزی بیابد. برنامه‌های چین در این زمینه، تا حدودی بلندپروازانه، پرهزینه و دارای پیامدهای ژئوپلیتیک در این منطقه استراتژیک از جهان می‌باشد. در همین چارچوب، برنامه انرژی چین در سال ۲۰۰۰ در کنگره ملی خلق چین اعلام شد. تمرکز اصلی این برنامه بر ساختن یک شبکه ۴۲۰۰ کیلومتری خطوط انتقال نفت و گاز از استان سین‌کیانگ به سواحل شرقی و شانگهای است (Kreft, 2006:116-120). برخی از منابع چینی برآورد کرده‌اند که تا سال ۲۰۲۰، چین سالانه بیش از ۵۰۰ میلیون تن نفت وارد می‌کند که چهار برابر میزان فعلی است. همچنین تا سال ۲۰۲۵ میزان واردات نفت چین از مجموع واردات کشورهای اروپایی بیشتر خواهد شد (Cheng, 2008: 297). این عوامل، چین

¹. South Yolotan-Osman

². Kazmunay Gas

³. Urasia

⁴. Middle East

را بر آن داشته تا با توجه به منابع غنی انرژی آسیای مرکزی، این منطقه را به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تأمین انرژی مورد نیاز خود مورد توجه قرار دهد. از این رو، چین در شانزدهمین کنگره حزبی راهبرد "به سوی غرب"^۱ را در تعقیب همزمان منابع انرژی روسیه و آسیای مرکزی سامان داد (Koolae and Tishehyar, 2009, 3-7).

از طرف دیگر، چین با برخورداری از حدود ۲۰ درصد جمعیت جهان تنها حدود ۶ درصد از مواد خام جهان را در اختیار دارد. بنابراین به گونه‌ای روزافزون نیاز این کشور به واردات مواد خام تشدید می‌شود. این روند تصاعدی نیاز چین به مواد خام بیش از هر حوزه‌ای در بخش انرژی قابل مشاهده است. به همین خاطر، چین در اندک زمانی به مهم‌ترین بازیگر در معادلات انرژی آسیای مرکزی تبدیل شده و توانسته با سرمایه‌گذاری‌های گسترده، بخش مهمی از منابع انرژی منطقه را به سوی بازار مصرف خود که بزرگترین بازار بزرگ مصرف در جهان است، سوق دهد. چین در این منطقه شبکه‌ای از خطوط لوله نفت و گاز ایجاد کرده است، شبکه‌ای که ژئواکونومی منطقه را تغییر داده است. در این چارچوب اولین خط لوله فراملی که چین احداث کرد، خط لوله نفت چین- قزاقستان^۲ است. این خط که ۲۲۰۰ کیلومتر طول دارد، منابع نفت قزاقستان در سواحل دریای خزر و سایر منابع نفتی این کشور را به آلاشانکو^۳ در مرز چین و قزاقستان انتقال می‌دهد. اهمیت استراتژیک این خط در این است که چین را قادر می‌سازد تا به طور مستقیم و بدون واسطه روسیه از آسیای مرکزی نفت وارد کند. به علاوه، این خط لوله به چین امکان می‌دهد تا به منابع انرژی روسیه در غرب سیبری^۴ نیز متصل شود (Blank, 2010:10-12). در رابطه با موضوع انرژی، روابط چین و آسیای مرکزی بیشتر بر تجارت نفت متمرکز است، اما همانگونه که چین به دنبال تنوع بخشیدن به منابع انرژی خود است، گاز طبیعی نیز به عنوان یک عامل مهم در این فرایند در حال توسعه است (Gleason, 2007). آنچه مشخص است، تعامل چین و کشورهای آسیای مرکزی در زمینه انرژی در سال‌های اخیر به سرعت رو به گسترش بوده است به گونه‌ای که چین اکنون به مهم‌ترین خریدار انرژی منطقه و همچنین به مهم‌ترین منبع تأمین مالی طرح‌های نفت و گاز در کشورهای آسیای مرکزی تبدیل شده است. در این راستا در سال

¹. Go To West

². China-Kazakhstan Oil Pipeline

³. Alashankou

⁴. Siberia

۲۰۰۹ چین وام ۳ میلیارد دلاری را برای توسعه یکی از میادین گازی به دولت ترکمنستان و در سال ۲۰۱۰ نیز وام ۱۰ میلیارد دلاری به قزاقستان پرداخت کرد؛ وامی که در آینده باید از محل فروش نفت قزاقستان به چین بازپرداخت شود. علاوه بر این، چین برنامه‌های گسترده‌ای برای افزایش تعامل با کشورهای این منطقه در آینده دارد، برنامه‌هایی که نماد آن احداث چند خط لوله جدید در یک دهه آینده برای انتقال انرژی این منطقه به بازار چین است. به علاوه، دولت چین برنامه‌ای را برای تبدیل کردن سین کیانگ به کانون انرژی منطقه تهیه کرده است، برنامه‌ای که حدود ۱۰۰ میلیارد یوان برای اجرای آن هزینه خواهد شد (Petersen, 2011:39-45). همچنین چین برای تقویت جایگاه انرژی خود قرارداد گازی با روسیه امضا کرده است. توافق دو کشور توسط شرکت ملی نفت چین^۱ و شرکت روسی گازپروم با حضور ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و ژی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین در ۲۱ می ۲۰۱۴ در حاشیه نشست سازمان همکاری شانگهای امضا شد. مبلغ این قرارداد ۴۰۰ میلیارد دلار و مدت زمان آن ۳۰ سال است. شرکت چینی این قرارداد را «دستاوردی بزرگ در همکاری استراتژیک انرژی» دانست. رسانه‌های روسیه نیز نوشته‌اند که بر اساس این قرارداد، هر هزار مترمکعب گاز، معادل ۳۵۰ دلار خریداری می‌شود. ناظران سیاسی، تمایل روسیه برای امضای قرارداد عظیم گازی با چین را به دلیل رویارویی روسیه و اروپا در بحران اوکراین مرتبط دانسته و گفتند روسیه در پی یافتن گزینه تازه‌ای به جای کشورهای اروپایی در فروش گاز است (Radiozamaneh, 2014). عامل مهمی که موجب افزایش حضور چین در آسیای مرکزی شد، تمایل این کشور به کاهش وابستگی به واردات انرژی از مسیرهای دریایی بوده است. در صورت وقوع جنگ یا هر نوع حمله تروریستی در خطوط دریایی و به ویژه در تنگه آسیب‌پذیر مالاکا^۲، عرضه انرژی به این کشور می‌تواند به آسانی متوقف شود؛ زیرا وقوع منازعه‌ای میان چین و آمریکا بر سر تایوان و یا آغاز جنگی جدید در منطقه خلیج فارس هر یک می‌توانند تاثیری جدی بر قیمت و نیز میزان نفت وارداتی به این کشور بگذارد (Davidovic, 2008). اما در صورتی که چین بتواند در اقتصاد آسیای مرکزی جایگاهی مهم پیدا کند از میزان آسیب‌پذیری این کشور کاسته شده و هزینه محروم کردن آن از انرژی مورد نیازش، بیشتر

^۱. China National Petroleum Company

^۲. Malacca

خواهد شد. ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی با کشورهای پیرامونی، یکی از قوی‌ترین بازدارنده‌ها است که در صورت وقوع بحران، مانع از تحریم چین توسط همسایگانش می‌شود. واردات انرژی از منطقه آسیای مرکزی، برخلاف غرب آسیا، جنوب شرق آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیاز به تامین امنیت دریایی ندارد. با توجه به این امر که چین نیز هنوز نتوانسته است، ناوگان دریایی خود را به خوبی تقویت کند تا بتواند از محموله‌های خود در سطح دریاها مراقبت کند، تامین امنیت انرژی از طریق انتقال انرژی با خط لوله می‌تواند اهمیت استراتژیک چشم‌گیری برای این کشور داشته باشد. همچنین، کشورهای آسیای مرکزی نیز برای نخستین بار می‌توانند با استفاده از خط لوله شرقی، منابع انرژی خود را بدون نیاز به عبور از روسیه و قفقاز به بازارهای مصرف برسانند (Guang, 2007). میزان تولیدات نفتی قزاقستان در سال ۲۰۱۲ بیش از ۱/۶۴ میلیون بشکه در هر روز و میزان صادرات این کشور در همین سال بالغ بر ۱/۴ میلیون بشکه در روز بود که بیشتر به کشورهای منطقه قفقاز، ترکیه و چین صادر شده است (EIA, 2013). کشور ترکمنستان نیز با توجه به دارا بودن منابع غنی گاز نقش مهمی در این میان دارد. در سال ۲۰۱۱ میزان ذخایر گاز این کشور حدود ۲۶۵ تریلیون فوت مکعب برآورد شد و میزان تولید نفت این کشور در همین سال ۲۳۷،۰۰۰ بشکه در روز بود. میزان صادرات گازی این کشور نیز در سال ۲۰۱۱، حدود ۱/۲ تریلیون مترمکعب در سال بود که حدود ۴۶۰ میلیارد فوت مکعب تنها به چین صادر شده بود. حتی به گفته وزیر نفت و گاز ترکمنستان تا سال ۲۰۳۰ میزان تولید گاز در این کشور به ۸/۱ تریلیون فوت مکعب خواهد رسید. به نظر می‌رسد در آینده تولید انرژی در اقتصاد این کشورها نقش مهمی ایفا خواهد کرد (EIA, 2012).

کشف میدان عظیم نفتی کاشگان^۱ در قزاقستان نیز عامل دیگری بوده است که چین را ترغیب به حضور در منطقه دریای خزر کرده است. این میدان نفتی که در شمال دریای خزر قرار دارد، یکی از بزرگترین میادین نفتی در جهان است. در این زمینه، خط لوله ۶۱۳ مایلی به قطر ۸۱۳ میلی‌متر و ظرفیت انتقال ۲۰۰ هزار بشکه نفت در روز از آتاسو^۲ در شمال غرب قزاقستان به آلاشانکو در شمال غرب منطقه سین‌کیانگ در چین با سرمایه ۷۰۰ میلیون دلاری از مه ۲۰۰۶ آغاز به کار کرده است. هدف اصلی آن است که این خط لوله تا شانگهای

^۱. Kashagan

^۲. Atasu

در سواحل شرقی چین امتداد یابد (کولایی و تیشه‌یار، ۱۳۸۹: ۱۲۹). چین به دنبال منافع بزرگتری در توسعه شراکت چندجانبه با کشورهای آسیای مرکزی در بسیاری از زمینه‌ها مثل انرژی، تجارت و مسیرهای حمل و نقل است. یکی از مهم‌ترین معاملات انرژی میان آسیای مرکزی و چین خط لوله گاز ۱۱۰۰ مایلی است که گاز ترکمنستان را به چین انتقال می‌دهد. عملیات خط لوله گاز چین-آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۹ شروع شد و کمک کرد تا چین ظرفیت کامل سالانه ۴۰ میلیارد مترمکعب گاز را از این مسیر به دست آورد (BBC, 2009). جستجوی انرژی چین در ازبکستان نیز به خوبی صورت گرفت. در ژوئن ۲۰۰۴، زمانی که هوجین تائو^۱، رئیس جمهور چین از این کشور دیدن کرد، شرکت ملی نفت چین با شرکت ملی گاز ازبکستان قراردادی را در زمینه همکاری نفت و گاز امضا نمود. در ژوئن و سپتامبر ۲۰۰۶، نیز شرکت ملی نفت چین دو قرارداد دیگر برای اکتشاف و توسعه ذخایر انرژی نفت در مناطق واقع در سواحل دریاچه اورال^۲ با مشارکت (شرکت لوک اویل^۳ روسیه، شرکت پتروناس مالزی^۴ و شرکت ملی نفت کره جنوبی) با این کشور امضا کرد. فرقیزستان نیز کمک شرکت‌های چینی را در زمینه فعالیت‌های نفتی، اگرچه در مقیاس کمتر، دریافت کرد (Xuanli, 2006: 67). باید بدانیم برای امنیت دراز مدت چین، انرژی همه چیز است. از این رو، برای دستیابی به امنیت انرژی در جستجوی امنیت اقتصادی و سیاسی نیز می‌باشد. لذا، دستورکار انرژی چین در آسیای مرکزی نشان‌دهنده برنامه‌های سیاسی آن نیز است (Levgold, 2003:37).

استراتژی انرژی چین در جهت آسیای مرکزی عمدتاً دارای سه بعد است. اول، تاسیس روابط طولانی مدت انرژی با منطقه از طریق ادغام اقتصادی و توسعه روابط تجاری؛ دوم، ساخت خط لوله‌های مستقیم حامل نفت و گاز از کشورهای تولیدکننده در منطقه به چین و سوم، کاهش نقش کشورهای فرامنطقه‌ای در دولت‌های آسیای مرکزی است (Nandakumar, 2009:103-104). به نظر می‌رسد با توجه به توان اندک تولید و انتقال انرژی از این منطقه، این ادعا که حوزه دریای خزر می‌تواند جایگزین منابع انرژی روسیه و خلیج فارس برای چین شود یا از وابستگی این کشور به حفظ امنیت در تنگه مالاکا بکاهد در آینده نزدیک تحقق نخواهد یافت (Koolaee and Tishehyar, 2008,211).

¹. Hu Jintao

². Ural

³. Lukoil

⁴. Petronas

احیای جاده ابریشم^۱

یکی دیگر از دلایل اهمیت نقش متحول کننده چین در منطقه آسیای مرکزی به موضوع ترانزیت باز می‌گردد. این منطقه به طور تاریخی بخش مهمی از جاده ابریشم و حلقه وصل چین به اروپای قدیم بوده است. در وضعیت فعلی با خیزش چین و تبدیل شدن این کشور به بزرگترین صادرکننده و دومین واردکننده جهان، موضوع احیای جاده ابریشم و احیای موقعیت ویژه منطقه آسیای مرکزی در این جاده مطرح شده است. آنچه روشن می‌باشد، آن است که چین برنامه‌های وسیعی را برای احیای جاده ابریشم و پیوند زدن اقتصاد خود با اقتصادهای اروپایی در دست اجرا دارد. در وضعیت کنونی انتقال کالا از چین به اروپا بین ۲۰ تا ۴۰ روز از طریق مسیرهای دریایی به طول می‌انجامد در حالی که اگر زیرساخت‌های مناسبی در مسیر آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان پل آسیا و اروپا ایجاد شود این مدت به ۱۱ روز کاهش خواهد یافت. در این راستا، چین سرمایه‌گذاری وسیعی را در بازسازی بزرگراه ۶۱۶ کیلومتری قره‌قوم^۲ که بندر گوادر^۳ را به سین کیانگ متصل می‌کند انجام داده است (Kamp, 2011:138-147). اما مهم‌ترین طرحی که چین در حوزه ترانزیت در آسیای مرکزی دنبال می‌کند، راه‌آهن چین- قرقیزستان- ازبکستان است. پیشنهاد این طرح در دهه ۹۰ میلادی و همزمان با شکل‌گیری گروه شانگهای^۵ - از سوی چین مطرح شد، اما اجرایی شدن آن با تاخیر مواجه شد، یکی از مهم‌ترین دلایل به تاخیر افتادن این طرح رقابت ازبکستان و قرقیزستان بر سر مسیر خط‌آهن بود. با این خط‌آهن ۲۶۸ کیلومتری، مسافت ۹۰۰ کیلومتری چین و آسیای مرکزی به نحو محسوسی کاهش خواهد یافت. از دیگر سو، کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی نیز مسیر جدیدی برای دستیابی به آب‌های آزاد خواهند یافت (Marat, 2010:3-5). در این حوزه ازبکستان با توجه به موقعیت ترانزیتی ممتاز آن بیش از سایر کشورهای آسیای مرکزی مورد توجه چین قرار دارد. این کشور می‌تواند نقش پلی میان چین و اروپا را ایفا نماید. از این رو، چین در این کشور نیز سرمایه‌گذاری‌های وسیعی صورت داده است. بر مبنای آمارهای منتشر شده، ۳۷۵ شرکت با سرمایه چینی در این کشور مشغول فعالیت هستند که از این

^۱. Silk Road

^۲. Karakum

^۳. Gwadar

میان سرمایه ۵۷ شرکت صد درصد چینی است. طرح دیگری که چین در این حوزه ساخت آن را بر عهده دارد، خط آهن پرسرعت آلماتی^۱ به آستانه در قزاقستان است. این خط آهن در سال ۲۰۱۵ به بهره‌برداری خواهد رسید و سالانه ۵ میلیون مسافر را جابه‌جا خواهد کرد (Swantrom, 2011:30). هدف سرمایه‌گذاری‌های چین در احیای مجدد کریدور حمل و نقل جاده ابریشم کمک کرده تا یک‌بار دیگر آسیای مرکزی اهمیت قابل توجهی پیدا کرده و به قطب حمل و نقل منطقه‌ای برای انتقال کالاها از آسیا به اروپا در زمان کوتاه تبدیل شود (Berkofsky, 2012:3-4). چین با کمال میل سرمایه‌گذاری‌های سخاوتمندانه‌ای را در زیرساخت‌های آسیای مرکزی انجام می‌دهد و می‌داند که این سرمایه‌گذاری‌ها منافع را برای اقتصاد چین خواهد داشت. تلاش چین برای احیای جاده ابریشم به اندازه طرح‌های ایالات متحده و یا ترکیه تبلیغ نشده است؛ با این حال، بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در ساخت جاده‌ها و راه آهن و نیز در بخش انرژی انجام شده است (Olsen, 2012).

رویکرد چین به سازمان همکاری شانگهای

در جهت دستیابی چین به اهداف خود، سازمان‌های بین‌المللی یکی از ابزارهای دیپلماسی اقتصادی چین در عرصه نظام بین‌المللی معاصر قلمداد می‌گردند. از این رو، استراتژی چین در تأسیس سازمان همکاری شانگهای نیز نوعی استراتژی عمل‌گرایانه و دوراندیشانه بوده است. حل و فصل مسائل مرزی، تجارت، اعتماد و امنیت متقابل با دولت‌های همسایه از اهمیت خاصی برای چین برخوردار بوده است. اگرچه برخی معتقد هستند که چین هیچگاه استراتژی جامعی را در سازمان همکاری شانگهای دنبال نکرده با این حال انتظارات چین از این سازمان افزایش یافته است (اریل پابلو، ۱۳۸۷: ۵۱-۶۱).

در یک نگاه کلی موارد زیر متغیرهای تأثیرگذار بر رویکرد استراتژیک چین به سازمان همکاری شانگهای می‌باشند:

- مسائل مرزی و تدابیر اعتمادسازی امنیتی با همسایگان؛
- حل اختلافات مرزی با کشورهای هم‌اندر روسیه؛
- کاهش و خنثی سازی فشارهای امنیتی آمریکا به چین؛

^۱. Almaty

- همکاری با همسایگان در زمینه‌های اقتصادی، تبادلات فرهنگی و سیاسی؛
- اقدام مشترک با دولت‌های همسایه در قالب اقدام علیه تروریسم، جدایی‌طلبی و خشونت‌طلبی؛

- بالا بردن حجم تجارت و سرمایه‌گذاری متقابل با کشورهای حوزه آسیای مرکزی؛
- تحکیم هژمونی منطقه‌ای^۱ چین و تضمین امنیت انرژی برای اهداف اقتصادی این کشور (Schneider, 2008:2). علاوه بر اهمیت منابع طبیعی و انرژی در آسیای مرکزی برای اهداف استراتژیک چین در نظام بین‌الملل در مسیر رقابت با آمریکا و روسیه، سازمان همکاری شانگهای اولین سازمان بین‌المللی و امنیت جمعی است که مقر آن در چین است. از دیدگاه تفکر راهبردی سیاست خارجی چین سازمان همکاری شانگهای می‌تواند منجر به گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی چین به منطقه آسیای مرکزی شده و عمق استراتژیک چین را در هنگام مقابله با ناآرامی‌های محتمل آتی در شرق گسترش دهد. در واقع، مهم‌ترین هدف چین از تقویت سازمان همکاری شانگهای، تامین امنیت سین‌کیانگ، تضمین امنیت دستیابی خود به منابع انرژی آسیای مرکزی و نیز فراهم ساختن بازارهای جدید برای کالاهای خود است. بر اساس آمارهای اعلام شده در چند دهه آینده، چین تبدیل به مهم‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان خواهد شد. از این رو، نگاه چین به سازمان همکاری شانگهای در برآورده کردن انرژی و ایمن سازی خطوط انرژی دارای اهمیت بسیار بالایی است (Marketos, 2009). همچنین اطمینان از ثبات آسیای مرکزی، دست چین را برای پرداختن به مسئله تایوان و دریای چین باز می‌کند و امکان تحقق اصل «چین واحد»^۲ را فراهم می‌کند. ضمن اینکه دوستی با روسیه نیز می‌تواند دستیابی چین را به تسلیحات پیشرفته روسی تسهیل کند (قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۱۷). علاوه بر این، چین کشورهایی همچون روسیه، قزاقستان و ازبکستان را به عنوان منبع مهمی از ذخایر انرژی می‌داند و تشکیل سازمان همکاری شانگهای به عنوان ابزاری برای دخالت در این کشورها محسوب می‌شود. اگرچه فشارهایی از طرف روسیه وجود دارد که خواهان دستیابی به کنترل قزاقستان و ازبکستان است، اما چین روابط امنیتی خود را به طور موفقیت‌آمیزی با روسیه ادامه می‌دهد تا بتواند نواحی شمال و غرب را که در معرض آسیب هستند، حفظ کند.

^۱. Regional Hegemony

^۲. United China

بنابراین روابط چندجانبه در قالب سازمان شانگهای برای چین میدان انتخاب محسوب می‌شود (Lukin, 2007).

رقابت چین با آمریکا و روسیه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و خلا قدرت، رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه دریای خزر- بیشتر برای دسترسی به منابع انرژی منطقه - آغاز شد. این رقابت که یادآور رقابت‌های روسیه و انگلیس در منطقه در قرن نوزدهم بود، سبب شد تا تحلیلگران از اصطلاح «بازی بزرگ جدید» برای آن استفاده کنند (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۱-۲۷). کشورهای واقع در این منطقه در میانه رقابتی قرار گرفتند که می‌توانست چالش‌ها و فرصت‌های متنوعی را برای آنان به همراه داشته باشد (واعظی، ۱۳۸۷: ۷۵). در همین راستا، چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور به آسیای مرکزی به عنوان بخشی از یک رقابت با دیگر قدرت‌های بزرگ در منطقه به خصوص روسیه و آمریکا می‌نگرد (Shi, 2010). برای چین علاوه بر مسائل امنیتی و اقتصادی در آسیای مرکزی، جلوگیری از افزایش حضور آمریکا در این منطقه نیز یکی از هدف‌های اصلی است (داداندیش، ۱۳۸۶: ۷۵-۹۶). وقتی حضور آمریکا در منطقه به عنوان تهدیدی برای چین در نظر گرفته می‌شود، سیاست‌گذاران پکن اهمیت قابل توجهی را به آن می‌دهند تا از طریق فعالیت‌های اقتصادی با منطقه ادغام شوند (Lal, 2006:23). اگرچه چین پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حضور رو به گسترش آمریکا در منطقه را برای دفع طالبان و اسلام‌گرایان افراطی ضروری تلقی می‌کرد، اما از سوی دیگر آن را خطری روزافزون برای خویش می‌دانست. نفوذ آمریکا در حوزه منافع حیاتی چین در غرب این کشور با تشدید حساسیت‌های چین نسبت به مسائل امنیت منطقه به دنبال ساقط کردن حکومت طالبان برای چین مهم است (کولایی، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۶). تلاش ایالات متحده برای افزایش حضور در آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تلاش چین برای جلوگیری از این موضوع به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های روابط چین با آسیای مرکزی تبدیل شده است. این عامل سبب شده حتی روسیه و چین به نوعی تفاهم موضوعی دست یابند. به باور گروهی از تحلیلگران، سازمان همکاری شانگهای با حضور چین و روسیه از ابتدای شکل‌گیری در اصل یک سازمان ضد آمریکایی بوده و در بیانیه‌های رسمی خود سیاست‌هایی از آمریکا (مانند سپر دفاع موشکی) را محکوم کرده است که حتی به آسیای مرکزی ارتباط هم

ندارند. همچنین تلاش آمریکا برای تغییر حکومت در جمهوری‌های پسا شوروی در قالب توجه چین بوده است. چین نمی‌تواند اجازه دهد انقلاب‌های رنگی^۱ در آسیای مرکزی رخ دهد و مانند روسیه، باور دارد که این انقلاب‌ها در اصل از بیرون نشأت گرفته و بیانگر سیاستی آگاهانه برای کاهش نفوذ چین و روسیه در آسیای مرکزی است (Blank, 2011:262-265).

چین امیدوار است که نیروهای آمریکایی به زودی از منطقه خارج شوند و این می‌تواند به نفع آنها باشد تا خلاء قدرت در منطقه را بدون هیچ چالشی از سوی روسیه پرکنند. به هر حال، هیچ نشانه‌ای از اینکه ایالات متحده در سال‌های آینده منطقه را ترک خواهد کرد، وجود ندارد و در مقابل به نظر می‌رسد که ایالات متحده در حال تقویت جایگاه خود در آسیای مرکزی است (US Department, 2004). از سوی دیگر، رویکرد چینی‌ها در استراتژی بلندمدت خود در آسیای مرکزی وابسته به تسلط عوامل اقتصادی است. پکن همچنین نیازمند نفوذ آرام و پایداری در این منطقه است و به همکاری با روسیه تمایل دارد، چون روسیه را به عنوان یک قدرت در حال احیاء در نظر می‌گیرد؛ اما بر خلاف آن، نسبت به استراتژی آمریکا در این منطقه با دقت می‌نگرند. به نظر آنها سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی به ویژه در دوران پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ امور مجزایی نیستند، بلکه از استراتژی جامع دراز مدتی سرچشمه می‌گیرند که هدف آمریکا از آنها، سلطه بی‌رقیب بر نقاط سوق الجیشی، منابع انرژی و مسیر لوله‌های انتقال نفت و گاز است (امیدوارنیا، ۱۳۸۳: ۷۶-۶۳). در عین رقابت با آمریکا، همکاری چین با روسیه نیز با درک تهدیدهای مهم و اصلی و نیز ارزیابی نقاط ضعف روسیه انجام می‌پذیرد. مواضع مشترک علیه آمریکا انگیزه اصلی همکاری چین و روسیه است. بنابراین، اگر ایالات متحده عقب‌نشینی کند، این همکاری‌ها کاهش خواهند یافت. علاوه بر این با توجه به نیاز چین به منابع انرژی منطقه، روسیه خواستار این است که نیازهای این کشور از کانال روسیه تأمین شود و انحصار انرژی منطقه در دست آن کشور باقی بماند. همین امر باعث شده تا در عین رقابت، نوعی همکاری نیز میان دو کشور به وجود آید، اما در عین حال اختلاف میان چین و روسیه نیز طبیعی به نظر می‌رسد. زیرا اول اینکه، روسیه سازمان پیمان امنیت جمعی را به عنوان مهم‌ترین سازمان امنیتی در آسیای مرکزی گسترش داده است که این موضوع با خواسته‌های چین در ایجاد تقدم و برتری به سازمان

^۱.Color Revolutions

همکاری شانگهای در تضاد است، دوم اینکه، روسیه همگرایی اقتصادی را از راه سازوکارهایی مانند کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و جامعه اقتصادی اوراسیا به جلو می‌برد که چین جزو این کشورها نیست، علاوه بر آن، چین و روسیه اهداف متفاوتی را از طریق سازمان شانگهای دنبال می‌کنند. البته روسیه به عنوان یک قدرت کوچکتر از اتحاد جماهیر شوروی به همکاری با چین نیازمند است تا بتواند نفوذ ایالات متحده را در آسیای مرکزی خنثی کند، کاری که هر یک از آنها به تنهایی نمی‌توانند انجام دهند. بنابراین روسیه خواستار همکاری با چین به عنوان موازنه‌ای برای روابط خود با غرب است (Mihaka, 2007:32-34)؛ اما در این پیمان منطقه‌ای، نکات منفی نیز وجود دارد. اغلب کشورهای عضو از کشورهای چند ملیتی هستند که امکان رشدیابی جریان‌های تجزیه‌طلب در آنها وجود دارد. تهدیدهای دیگری که می‌تواند آینده همکاری‌های منطقه‌ای را در چارچوب پیمان شانگهای دچار خلل کند، خصومت‌های میان چین و هند از یک سو و هند و پاکستان از سوی دیگر است. جمع‌گیری بازی آنها می‌تواند بازی صفر باشد؛ زیرا این پیمان با دو عضو قدرتمند و پرجمعیت می‌تواند در صورت موازنه منفی به فروپاشی و در صورت موازنه مثبت به قدرتی تاثیرگذار تبدیل شود. هنوز زود است که بتوان در مورد ادامه همکاری در شانگهای رای نهایی صادر کرد، اما همین قدر که این کشورها می‌خواهند در کنار هم قرار گیرند، گامی رو به جلو است. اگر بدانیم که سازمان همکاری شانگهای در دهه ۹۰ میلادی برای رفع تهدیدهای نظامی و مبارزه با اسلام افراطی شکل گرفت و برای حل مسئله اختلافات مرزی باقی‌مانده از دوران جنگ سرد میان چین و اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شد، انتظارات پیشرفت همکاری‌های اقتصادی را با دیدگاهی انتقادی‌تر مورد ملاحظه قرار خواهیم داد. با این وجود جهان آینده جهان همکاری‌های منطقه‌ای است و سازمان همکاری شانگهای می‌تواند در این راه گام بردارد (امیراحمدیان و حسینی، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۰).

نتیجه‌گیری

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خلاء قدرت ایجاد شده در آسیای مرکزی سبب شد تا این منطقه به آوردگاه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شود. چین به عنوان یکی از قدرت‌های در حال رشد به تدریج توانست با رسوخ خزنده اقتصادی به شریک نخست تجاری و اقتصادی برخی کشورهای آسیای مرکزی تبدیل شود. تشکیل جمهوری‌های

جدید در آسیای مرکزی فرصت فوق‌العاده‌ای را برای چین به وجود آورد تا منافع سابق خود در منطقه را بازیابد. حل اختلافات مرزی و کسب منافع اقتصادی بیشتر در آسیای مرکزی چین را برای حضور گسترده در منطقه ترغیب کرد. وجود ناامنی در مرزهای سین‌کیانگ، سبب شد تا پکن با توسعه مناسبات دیپلماتیک با کشورهای منطقه کنترل بیشتری نسبت به اوغورهای سین‌کیانگ داشته باشد. ظرفیت‌های واگرایی در سین‌کیانگ، نگاه امنیتی چین و مبارزه علیه افراط‌گرایان مذهبی و ملی‌گرایی سبب شده تا روابط پکن با کشورهای آسیای مرکزی بیش از پیش گسترش یابد. همچنین در پیامد حضور و نفوذ روزافزون چین در آسیای مرکزی، ژئواکونومی این منطقه نیز متحول شده است. به گونه‌ای که برای نخستین بار در قرون اخیر نه روسیه و نه غرب، بلکه بازیگری جدید به مهم‌ترین نقش‌آفرین در تعاملات اقتصادی این منطقه تبدیل شده است. چین به دلیل برخورداری از سرمایه و فناوری توانسته به بازیگری مسلط در سرمایه‌گذاری و انتقال فناوری به منطقه تبدیل شود. شرکت‌های چینی به طور گسترده در طرح‌های مختلف زیرساختی و فناوری در این کشورها به فعالیت مشغول هستند. با توجه به اینکه چین اولین صادرکننده و دومین واردکننده بزرگ جهان است به سهولت رقبا را در بازار آسیای مرکزی کنار زده و به مهم‌ترین شریک تجاری کشورهای منطقه تبدیل شده است. از دیگر سو، بازاری بسیار گسترده را برای اقتصادهای این کشورها فراهم آورده است، بازاری که نه روسیه و نه غرب نمی‌توانند در اختیار این کشورها قرار دهند. با توجه به نقش اقتصاد و انرژی در سیاست خارجی چین به نظر می‌رسد پکن در کوتاه مدت اختلافات سیاسی و تضادهای ایدئولوژیک با غرب را کنار گذاشته و در تلاش است تا با افزایش رشد اقتصادی خود در این بخش از آمریکا و غرب پیشی گیرد. بنابراین اولویت نخست در منطقه آسیای مرکزی برای چین، اولویت اقتصادی است. در همین راستا، منابع نفت و گاز و انرژی آسیای مرکزی بهترین جذابیت را برای اقتصاد چین در پی دارد، چرا که برخی کشورهای این منطقه دارای منابع انرژی هستند و در درازمدت می‌توانند منبع انرژی با ثباتی برای چین باشند. از سویی، اگر نشانه‌های اولیه تمایل چین به تبدیل و ترجمه نفوذ اقتصادی خود به نفوذ ژئوپلیتیک در منطقه آسیای مرکزی را بپذیریم باید گفت که چین در تداوم سنت قدرت‌های در حال ظهور در این منطقه در پی نفوذ سیاسی نیز خواهد بود. البته تفاوتی که چین با قدرت‌های پیشین در این منطقه خواهد داشت، این است که این کشور احتمالاً خواهد توانست در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی منطقه به بازیگر مسلط تبدیل

شود، امری که در تاریخ حضور قدرت‌های بزرگ در این منطقه بی‌سابقه بوده است. اگرچه چین نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را در آسیای مرکزی افزایش داده است، اما در حال حاضر، یک نوع بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی در حال جریان است. اکنون قدرت‌های مسلط در آسیای مرکزی آمریکا و روسیه هستند و با تسلط بر زیرساخت‌های اقتصادی منطقه بیشترین نفوذ را در این کشورهای دارند و اگر چین بخواهد بر ژئوپلیتیک و اقتصاد منطقه مسلط شود، باید توانایی تولید امنیت و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی در منطقه را داشته باشد. با توجه به این شرایط، اینکه چین تا یک دهه آینده بتواند قدرت برتر منطقه شود، دور از ذهن است، اما گسترش دامنه نفوذ اقتصادی و سیاسی چین در منطقه نوید آینده‌ای بهتر را برای این کشور می‌دهد. همچنان که سازمان همکاری شانگهای نیز به عنوان بازوی قدرتمندی برای اجرای سیاست‌های پکن نقش مهمی ایفا می‌کند زیرا پکن به سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک سازوکار توازن دهنده میان قدرت‌ها در منطقه می‌نگرد و امید دارد تا در آینده نزدیک از همین سازوکار بتواند به قدرت اول منطقه تبدیل شود. لذا در صورتی که پکن بتواند با رشد همکاری‌های اقتصادی با جمهوری‌های آسیای مرکزی از توان سازمان همکاری شانگهای در جهت تأمین امنیت منطقه و حفظ ثبات داخلی خود نیز استفاده به عمل آورد، می‌تواند جایگاه خود و نقش سازمان همکاری شانگهای را بالا برده و از این طریق اهداف امنیتی و اقتصادی خود را به پیش ببرد.

منابع و مأخذ

- اریل پابلو، اسناجر (۱۳۸۷)، "استراتژی چین در سازمان همکاری شانگهای"، ترجمه امین روان بد، پژوهشنامه سازمان‌های بین‌المللی پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، شماره سوم.
- امیدوارنیا، جواد (بهار ۱۳۸۳)، "استراتژی آمریکا در سرزمین‌های معین اوراسیا: نگاه چین"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۵.
- امیر احمدیان، بهرام و میرعبدالله حسینی (۱۳۸۹)، جایگاه سازمان همکاری شانگهای در اقتصاد جهانی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- بوفر، آندر (۱۳۶۶)، مقدمه‌ای بر استراتژی، ترجمه مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- داداندیش، پروین (۱۳۸۶)، "گفتمان ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی: عرصه‌های تعامل ایران و روسیه"، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱.
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۷)، "تبیین مطلوب و کارآمد از سیاست خارجی در بستر نظام بین‌المللی"، فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۱۴، تابستان.
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۶)، "سیاست خاورمیانه‌ای چین"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره ۳.
- طباطبایی، سید علی (۱۳۹۰) "بررسی تطبیقی رویکرد راهبردی چین، روسیه، آمریکا، هند، پاکستان و ایران به سازمان همکاری شانگهای"، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۰ پاییز.
- عسگری محمود (۱۳۸۶)، "رویکردهای استراتژیک چین"، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال پنجم، شماره ۱۲.
- قاسمی، مصطفی (۱۳۸۶)، "بررسی عوامل همگرایی و واگرایی روسیه، چین و هند در قالب سازمان همکاری شانگهای"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۷.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، انتشارات سمت.
- کرمی جهانگیر و عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۲) "روابط امنیتی چین با آسیای مرکزی: از پیوندهای امنیتی تا مجموعه امنیتی منطقه‌ای"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره ۱۲، بهار و تابستان.
- کولایی الهه و تیشه یار، ماندانا (بهار ۱۳۸۹)، "مطالعه تطبیقی رهیافت‌های امنیت انرژی چین و ژاپن در آسیای مرکزی"، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۱.
- کولایی، الهه (۱۳۸۵)، "سازمان شانگهای و امنیت آسیای مرکزی"، فصلنامه پژوهش‌های علوم سیاسی، شماره ۳.

- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- واعظی، محمود (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- BBC News, (December 2009), “China President Opens Turkmenistan Gas Pipeline”, Available at: <http://news.bbc.co.uk/2/hi/asia-pacific/8411204.stm>, Accessed in May 2013.
- Berkofsky, Axel (July 2012), “China’s Strategic Involvement in Central Asia-Strategies, Results and Obstacles”, *Institute Per Gli Studi Di Political Internazionale*, No.128.
- Blank, Stephen (2010), “The Strategic Implications of the Turkmenistan-China Pipeline Project”, *China Brief*, No. 3.
- Blank, Stephen J (2011), “Dragon Rising: Chinese Policy in Central Asia, American Foreign Policy Interests”, *The National Committee on American Foreign Policy*, Vol. 33, No. 6.
- Cabestan, J.P. (2011), “Energy Cooperation between China and Central Asia in The New Great Game in Central Asia”, *European Council on Foreign Relations*, Available at: http://www.ecfr.eu/page/-/China Analysis_The new Great Game in Central Asia_September2011.pdf, Accessed in April 2013.
- Cheng, Joseph Y. S (2008), “A Chinese View of China's Energy Security”, *Journal of Contemporary China*, Vol. 17, No. 55.
- Davidovic, Sonja (2008), “China's Energy Policy in the Geopolitical Context”, *Atlantic-Community.org*.
- Dermott, Roger (2011), “Kazakhstan Looks East: Sino-Kazakh Strategic Partnership Deepens”, *Jamestown Foundation*, Vol: 8, No. 128.
- Dwivedi, Ramakant (2006), “China’s Central Asia Policy in Recent Times”, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program, Vol: 4, No. 4.
- Economic Safety (2013), “Новые торговые пути Китая”, *China’s New Trade Routes*, Available at: <http://ekonbez.ru/news/cat/16745>, Accessed on: 17 March 2014.
- Fedorenko, Vladimir (2013), “The New Silk Road Initiatives in Central Asia”, *Rethink Institute Washington DC*, Paper 10.
- Gancheng, Zhao (2012), “The Afghan War: Strategic Decisions and Geopolitical Development”, Paper, *SASS/SIAS Conference, Shanghai*.
- Garret Mitchell (SPRING 2014), “China in Central Asia: The Beginning of the End for Russia? ”, *SLOVO*, Vol. 26, NO. 1.

- Giragosian, Richard (2006), "The Strategic Central Asian Arena", Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume 4, No. 1.
- Gleason, G (2007), "Turkmenistan Tilts towards Russia", *Eurasia Daily Monitor* 4(1), Available at: http://www.jamestown.org/edm/article.php?article_id=2371759, Accessed on: 12 February 2014.
- Godement, F. (2011), "Seeking an Alliance by Any Other Name? In: The New Great Game in Central Asia", *European Council on Foreign Relations*. Available at: [http://www.ecfr.eu/page/-/China Analysis_The new Great Game in Central Asia-.pdf](http://www.ecfr.eu/page/-/China%20Analysis_The%20new%20Great%20Game%20in%20Central%20Asia.pdf), Accessed on: 17 March 2012.
- Guang, Pan (2007), "China and Central Asia: Charting a New Course for Regional Cooperation", Available at: <http://www.coscos.org.cn/200703291.htm>, Accessed on: 7 March 2014.
- Hook, Leslie (2011), *Financial Times*, Available at: www.ft.com, Accessed on: 23 April 2014.
- Huang, chin-Hao, (2006), "China and the Shanghai Cooperation Organization: Post-Summit Analysis and Implications for the United States", *China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume 4, No.3.
- International Crisis Group (2013), "China's Central Asia Problem", *Asia Report*, No.244, 27 February.
- Jarosiewicz, A and Strachota, K. (2013), "China vs. Central Asia: The Achievements of the Past Two Decades", *OSW Studies*.
- Kamp, Jeffrey (2011), "The East Move West", *Brookings Institution Press*.
- Kasymzhomart Tokaev (1997), *Pod Stigom Nezavisimosti: Ocherki o Vneshnei Politike Kazakhstana*, Almaty: Bilim.
- Koolae, Elaheh & Mandana Tishehyar (2008), "Japan's Foreign Policy in Central Asia", *Politics Quarterly*, Journal of Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Vol. 38, No. 2.
- Koolae, Elaheh and Mandana Tishehyar (2009), "China's Energy Security Approach in the Central Asia", *International Conference on Eurasian Peace and Cooperation: Challenges and Opportunities*, Kashmir: University of Kashmir.
- Kreft, Heinrich (2006), "China's Energy Security Conundrum", *The Korean Journal of Defense Analysis*, Vol. XVIII, No.3.
- KuzmInA, Yelena (2013), "Russia and China in Central Asian Economies: Can They Ever Cooperate?", *The RAS Institute of Economics*.
- Lal, R. (2006), "Central Asia and Its Asian Neighbors: Security and Commerce at the Crossroads", *Project Air Force*, Rand, Pittsburgh, PA.
- Levgold, Robert (2003), "Introduction: Great Power Stakes in Central Asia," in *Thinking Strategically: The Major Powers, Kazakhstan, and the Central Asian Nexus*, ed. Cambridge, MA and London: MIT Press.

- Liao, Xuanli (2006), "Central Asia and China's Energy Security", *China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol. 4, No. 4.
- Lukin, Alexander (2007), "Russia's Image of China and Russian –Chines Relation's", *CNAPS*, Working Paper, Available at: <http://www.brookings.edu>, Accessed on: 25 February 2014.
- Marat, Erica (2010), "China Seeks to Link Central Asia by Railroad", *Jamestown Foundation*, Vol.7, No. 30.
- Mariani, Bernardo (2013), "China's role and interests in Central Asia", *Saferworld, Preventing Violent Conflict. Building Safer Lives*.
- Marketos, Thassy (2009), "China's Energy Geopolitics, The Shanghai Cooperation", *Organization and Central Asia, Rotledge*.
- Mihaka, Michael (2007), "Not Much of Game: Security Dynamics in Central Asia", *Central Asia - Caucasus Institute & Silk Road Studies*.
- Ministry of Commerce of the People's Republic of China, Department of European Affairs (2013), Available at: <http://ozs.mofcom.gov.cn/article/date/2013/20130200025487.shtml>, Accessed on: 28 May 2014.
- Nandakumar, Janardhanan (2009), "China's Search for Energy and its Strategy towards Central Asia", *Global Data – DMV Business and Market Research*, Hyderabad, India, International Journal of Energy Sector Management, Vol. 3 No. 2.
- Niquet, Valérie (2006), "China and Central Asia, China Perspectives", Available at: <http://chinaperspectives.revues.org/document1045.html>, Accessed on: 11 March 2014.
- Olsen, Robert (2012), "Arabia-Asia: China Builds New Silk Road, But is the Middle East Ready?" *Forbes*, Available at : <http://www.forbes.com/sites/robertolsen/2012/10/21/arabia-asia-china-builds-newsilk-road-but-is-the-middle-east-ready>, Accessed on: 2 March 2014.
- Oresman, Matthew (2007), "Repaving the Silk Road: China's Emergence in Central Asia", *China and the Developing World Eds.* Joshua Eisenman, Eric Heginbotham, and Derek Mitchell, Armonk NY: M.E. Sharpe.
- Petersen, Alexanderes (2011), "China, Russia and Geopolitics of Energy in Central Asia", *EUCAM*, Working Paper, London: Center for European Reform.
- Peyrous, Sebastien (2009), "Central Asia's Growing Partnership with China", *EUCAM*, Working Paper 04.
- Peyrouse, Sebastien, Jos Boonstra and Marlene Laruelle (2012), "Security and Development Approaches to Central Asia: the EU Compared to China and Russia", *EUCAM*, Working Paper 11.
- Philip, Andrews-Speed, Xuanli Liao and Roland Dannreuther (2002), "The Strategic Implications of China's Energy Needs", *Adelphi*, New York: Oxford University Press.
- Pirani, Simon (2010), "Central Asian Energy: the Turning Point,"

Emerging Markets, Available at:

<http://www.emergingmarkets.org/Article/2478245/CENTRALASIAN-ENERGY-The-turning-point.html>, Accessed on: 28 March 2014.

- Pisarev, Alexander (2012), "Russia and China in Central Asia", *Institute Per Gli Studi Di political Internazionale*, No.131.

- Satpaev, D (2007), "Kitai na provode. K Kazhdoi Strane TsentrAzii u Pekina Svoi Podkhod," "(China on the Way. Beijing has a Specific Approach to Each Central Asian Country)", *CentrAsia*, Available at:

www.centrasia.ru/newsA.php4?st=1169450220, Accessed on: 23 April 2013.

- Schneider David K., (2008), "The shanghai Cooperation Organization: A League of Autocracies?", www.globalcity.org.

- Shi, Lan (2010), "Political Crisis of Central Asia: The Beginning of Regional Change?", Paper at China-Central Asia Forum, *CASS, Beijing*, 4-5 November. Op. cit.

- Stratfor. (2013), "China's Growing Interests in Central Asia", Available at: <http://www.stratfor.com/video/chinas-growing-interest-central-asia>, Accessed on: 15 March 2014.

- Swantrom, Niklas (2011), "China and Central Asia: New Frontiers", Stockholm: Silk Road Studies Center.

-The Economist. (2013), "Rising China, Sinking Russia", Available at: <http://www.economist.com/news/asia/21586304-vast-region-chinas-economic-clout-more-match-russias-rising-china-sinking>, Accessed on: 02 March 2014.

-US State Department (2004), Available at: <http://usembassy.state.gov/posts/pk1/www02041803.html>, Accessed on: 8 March 2014.

- US Energy Information Administration, (October 2013), Country Analysis Brief, Kazakhstan, www.eia.doe.gov.

- US Energy Information Administration, (2012), "Country Analysis Brief, Turkmenistan", www.eia.doe.gov.

- *World Uyghur Congress News*, September 25, 2007.

- www.Radiozameh.com. (21, May, 2014).

- Wilkins, Thomas, (2008), "The Shanghai Cooperation Organization", *Reports of the IPCS Seminar*, Russia Beyond the Headlines.p.1

- Xichao Yu, (2014), "China's Rise in Central Asia Implications for EU Interests", European Institute for Asian Studies.

- Xizheng, Luo and Lei, Lin (June 2011), "The Effect of the Arab Spring on Central Asia and Chinese Xinjiang", [Foreign Theory Development Trends], *Chinese Academy of Social Sciences (CASS)*, Available at:

<http://euroasia.cass.cn/news/388302.htm>, Accessed on: 15 March 2014.

- Yitzhak, Shichor (2008), "China's Central Asian Strategy and the Xinjiang

Connection: Predicaments and Medicaments in a Contemporary Perspective”,
Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program China , *Eurasia
Forum Quarterly*, Vol. 6, No. 2.